

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۹ سپتمبر ۲۰۲۰

## بازگشت فرزندی به دامان آلوده مادرش!

۱

دوشنبه - ۰۷ میزان ۱۳۹۹ - کابل: در یادداشت امروز توجه شما را به نکات آتی جلب می نمایم:

۱- قبل از هر چیزی باید گفت، علی رغم آن که جنایات باند های خلق و پرچم و کشتارهای گسترده اشغالگران و اسلام سیاسی، در جریان بیش از ۴ دهه اخیر، باعث شده است تا میلیونها هموطن دردمند و مصیبت زده ما خانه و کاشانه، کار و زندگی، قوم و خویش و از همه مهمتر وطن شان را ترک نمایند و به یکی از کشورهای همسایه و یا هم سایر کشورهای جهان پناه بجویند، مگر به همان سان که چگونگی برخورد کشور های متفاوت با پناهجویان هموطن ما یک سان نبود، همانگونه در یک کشور واحد مانند ایران و پاکستان، برخورد کشورهای میزبان نیز با تمام پناهندگان نه تنها یک سان نبود، بلکه پایه و اساسی را ریخت که امروز ما در افغانستان تأثیراتش را مشاهده می نمائیم.

۲- تا جایی که هموطنان عودت کننده از دو کشور همسایه نقل می کنند و تجارب شخصی و چشم دید های شان را باز گو می نمایند، در تمام سالهایی که به نام سالهای مقاومت معروف است، حیات مجموع پناهجویان نه تنها با یک دیگر همسان نبود و در یک سطح قرار نداشت، بلکه خلاف زندگی دشوار و طاقت فرسای میلیونها پناهجو، بودند یک اقلیت کلاش، مفتخور و شرفباخته، که در ازای انداختن قلاده بردگی کشور میزبان بر گردنشان و خیانت به میهن آبائی شان، از چنان ناز و نعمت و امکانات برخوردار بودند که حتا رشک اکثریت قشر متوسط متمایل به بالای کشور میزبان را نیز بر می انگیخت تا چه رسد به توده های میلیونی کارگر و دهقان کشور میزبان.

۳- بر همین مبنا، در حالی که در ایران از مجموع ۲ الی ۳ میلیون پناهجو، صرف حدود ۵ هزار به مثابه پناهجو به رسمیت شناخته شده و در خوان غارت آخوندیزم دست دراز داشتند و بقیه ۲ الی ۳ میلیون پناهجو می بایست با تحمل تحقیر و فشار و ظلم و اجحاف دولت آخوندی و شویست های فارس، برای پیدا کردن لقمه ای نان، شب و روز جان می کردند؛ در پاکستان این اقلیت برگزیده صرف آنهایی را شامل می شد که از طریق یکی از باند های جهادی به خصوص "باند گلبدین" و "باند ربانی" به "آی. اس. آی." معرفی می شدند، بقیه پناهجویان به خصوص آنهایی که نمی توانستند در کمپ ها زندگانی نمایند، همانهایی بودند که یا از گرسنگی می مردند و یا هم با تکدی و ... حیات به سر می بردند.

آنهایی که از طرف باند های "گلبدین" و یا "ربانی" و در حد محدودی از جانب بقیه احزاب رسمی مستقر در پاکستان به دولت آن کشور معرفی می شدند و زیر تربیت استخباراتی- امنیتی "آی. اس. آی." پوست عوض می کردند، نه تنها

از تمام امتیازات برخوردار بودند، بلکه در برخی از مواقع، چنان صاحب آرگاه و می شدند که در افغانستان در قریه و شهر خودشان حتما نمی توانستند، تخیل آن را نیز نمایند.

۴- یکی از افرادی که در پاکستان از طریق باند "ربانی" به دولت پاکستان معرفی و زیر تربیت مستقیم "آی. اس. آی." قرار گرفت، "عبدالله عبدالمود" بود. در واقع این پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور "آی. اس. آی." بود که بعد از پروردن "عبدالمود"، وی را که نه اعتباری در بین مردم پنجشیر داشت و نه هم خود گریزه رفتن به مناطق جنگی رادار بود، به مثابه چشم و گوش پاکستان و "آی. اس. آی." به خصوص جهت ایجاد فاصله بین "مسعود" و فرانسه، با دستان پر و اعتبار میلیونی به پنجشیر اعزام نمود.

۵ - این که بعد از آغاز حاکمیت "ربانی- مسعود"، تعداد زیادی از کسانی که در دسترخوان "آی. اس. آی." نان خورده و نمکخور پاکستان بودند، جذب قدرت تازه به دوران رسیده ها شدند و تا جایی پیش رفتند که روابط شان را با پاکستان قطع نمودند، نباید بدام معنا تعبیر گردد که گویا "عبدالمود" نیز چنان کرده است. از این رو رفتن امروز "عبدالمود" به پاکستان و پذیرائی شایانی که از وی صورت می گیرد، نباید به معنای ارجگذاری دولت پاکستان نسبت به یک نماینده و یا یک مقام رسمی از افغانستان تعبیر گردد، بلکه می باید از آن زوایه به قضیه نگریست که فرزندی گریزپای و یا هم وادار به نمایش گریزپائی، فرصت یافته است و به دامان آلوده مادرش باز گشته است و مادر می خواهد با پذیرائی و ارجگذاری، درد و رنج سالها فرقت و جدائی نور دیده اش را کم نماید.

ادامه دارد